

مقاله شخصی سیاح

فاروق ایزدی‌نیا

مقدمه

این اثر تاریخی که، از قلم مرکز میثاق نازل شده، بنا به اظهار نویسنده در بدایت رساله، "در تفصیل قضیه باب نوشته شده"، علی‌الظاهر فاقد نام نویسنده، محلّ و تاریخ تحریر، بدون فصل‌بندی، اعم از اصلی و فرعی، بالاخره فاقد نام مخاطب می‌باشد. لذا با توجه به بیانات مبارکه و نیز قرائن مذکور در نفس رساله، سعی خواهد شد مواردی چند معلوم گردد.

ادوارد براون اصل این اثر را به خطّ جناب زین‌المقربین^(۱) در اختیار داشته، آن را به انگلیسی ترجمه نموده و با افزودن یک مقدمه و ۲۶ یادداشت، در سال ۱۸۹۱ در کمبریج به طبع رسانده است، گو این که جناب محمدعلی فیضی سال انتشار را ۱۸۹۳ ذکر می‌کنند^(۲)، اما خود براون اظهار می‌دارد که در پایان ژوئیه ۱۸۹۰ نسخه ترجمه شده و غلط‌گیری شده آماده طبع بوده^(۳) و "متن و ترجمه هر دو در سنه ۱۸۹۱ مسیحی (۹-۱۳۰۸ هجری) از طبع خارج شد."^(۴) جناب اشراق‌خاوری نیز اشاره کرده‌اند که براون بر ترجمه انگلیسی مقاله سیاح حواشی بسیار از خود افزوده و مطالب رطب و یابس زیاد به هم بافته و انتشار داده است.^(۵)

اما مرکز میثاق به مورد دیگری نیز اشاره می‌فرماید حاکی از آن که این کتاب در مدینه شیکاگو در آمریکا طبع شده یا قرار بوده طبع شود: "اما در خصوص تاریخ امر، رساله سیاح ترجمه شده در شیکاگو طبع می‌شود و ارسال می‌گردد. آن را انتشار دهید، زیرا مختصر است و مفید."^(۶) لیکن مشخص نیست آیا ترجمه دیگری نیز از این رساله به عمل آمده و آیا ترجمه‌ای هم در شیکاگو صورت گرفته باشد.^(۷)

متن انگلیسی این اثر که توسط جامعه بهائی انتشار یافته، همان ترجمه ادوارد براون است، که با حذف تعلیقات و مقدمه مطبوع و منتشر است.

ادوارد براون در نامه‌ای به فارسی به حضرت عبدالبهاء گزارش می‌کند که، «در تصحیح و اصلاح آن ترجمه بقدر ذره اهمالی نرفته حتی بعد از تصحیح ترجمه خطی، ترجمه چاپی دو سه مرتبه با اصل دستخط تطبیق شده است تا انشاءالله لایق باشد و در فصاحت و صحت هر دو مقبول باشد که از این دو چیز احدی بدون آخر مقبول نیست.»^(۸)

۱- معرفی اثر

۱-۱ نویسنده: ادوارد براون در صفحه ۳ مقدمه‌اش بر این اثر می‌گوید که نویسنده ناشناس است و البته استدلال می‌کند که «کدام ایرانی با حزم و احتیاطی ممکن بود اعتراف به نوشتن اثری در دفاع از دیانتی نماید که نامش در ایران بدون ترس و لرزه ندرت برده می‌شود؟» اما در مقدمه‌ای که بر کتاب نقطه‌الکاف نوشته و در سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۳۲۸ هجری) انتشار داده می‌گوید، «متن کتاب مقاله سیاح را که عباس افندی پسر بزرگتر بهاءالله... تألیف نموده.»^(۹) جناب بالیوزی اشاره می‌فرماید که ادوارد براون در ابتدای نامی دانست که این اثر از قلم چه کسی نازل شده است، اما بعدها متوجه شد.^(۱۰)

چون این اثر به خط جناب زین‌المقرّین بوده، این شبهه نیز وجود داشت که نویسنده آن جناب زین‌المقرّین هستند.^(۱۱)

اما این ابهام در زمان حضرت ولی امرالله همچنان وجود داشت و بعضی از نفوس تصوّر می‌کردند که از قلم حضرت بهاءالله نازل شده است. در ابلاغیه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله نوشته شده، چنین آمده است، «سؤال از کتاب مقاله سیاح نموده بودید که از قلم اعلای جمال مبارک نازل و یا از حضرت عبدالبهاء است. فرمودند بنویس از قلم حضرت عبدالبهاء صادر.»^(۱۲) در کتاب قرن بدیع نیز اشاره‌گذاری به این نکته وجود دارد که در خصوص میرزا یحیی آمده است، «تنها امری که طبق شهادت حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله سیاح بدان مبادرت گردید، همانا تسمیه میرزا یحیی از طرف حضرت اعلی به عنوان مرجع اسمی اهل بیان است.»^(۱۳) اشاره دیگری نیز در صفحه xxxiii مقدمه متن انگلیسی مطالع الانوار مشاهده می‌شود که مضمون آن چنین است، «از حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح چنین نقل می‌گردد که، 'امیرکبیر بدون فرمان پادشاهی ... فرمان بقتل باب داد' (ص ۱۸-۱۷).»

اما نکته‌ای در بدایت کتاب ذکر شده است که این استنباط را سبب می‌شود که نویسنده مدتی در بلاد ایران به سیاحت و تحقیق در این زمینه مشغول بوده است، «در اوقات سیاحت در جمیع ممالک ایران از دور و نزدیک، به منتهای تدقیق از خارج و داخل و آشنا و بیگانه جستجو

شده... " چون حضرت عبدالبهاء در سن ۸ سالگی از ایران خارج شدند و ابدًا به وطن مراجعت نفرمودند، موجب شده که قدری شبیه حاصل می‌شود، زیرا براون در ترجمه‌اش از این بیان، کلمه my را افزوده و نوشته است:

"...during the time of my travels in all parts of Persia..." (page 2)

و سیاحت را به نویسنده نسبت می‌دهد. یا باید استنباط کرد که این سیاحت در عوالم روحانی صورت گرفته است؛ یا این که باید سیاحت را به نفوس دیگر نسبت داد که حضرت عبدالبهاء از مشاهدات و اطلاعات آنها استفاده کرده‌اند و لذا سیاحت کننده را مجهول گذارده‌اند و یا مخصوصاً چنین عبارتی را ذکر کرده‌اند که حاکی از مستند بودن متن باشد. بدین سبب باید در ترجمه نیز اصلاحیه‌ای صورت گیرد. در متن مقاله نیز اشاراتی می‌توان در این خصوص یافت. فی‌المثل در مقامی می‌فرمایند، "دیگر تابعان باب روایات پیغامهایی کنند که به واسطه محمدتیک واقع، از جمله تعهد شفای پای خاقان مرحوم، لکن بشرط حضور و دفع تسلط جمهور و منع وزیر کبیر... ولی سائرین منکر این روایاتند." (۱۴) و در مقام دیگر آمده است، "باری این مسائل و مطالب را بعضی اشخاص روایت نمودند." (۱۵).

۲-۱ تاریخ نزول: ادوارد براون معتقد است که عبارت "قریب سی و پنج سال است که از این طایفه مخالف دولت و مغایر ملت امری حادث نشده..." که در صفحه ۲۹ نسخه طبع ۱۰۲ بدیع آمده است، "به وضوح نشان می‌دهد که این تاریخچه حدود چهار یا پنج سال قبل (۱۶)، احتمالاً در طی سال ۱۸۸۶ (۱۳۰۳ قمری) نوشته شده است. زیرا از زمان سوء قصد به جان شاه در شوال ۱۲۶۸ (اوت ۱۸۵۲)، بایبان هیچ اقدام خصمانه‌ای علیه حکومت ایران انجام ندادند و ماه شوال ۱۳۰۳ (یعنی ۳۵ سال بعد از زمان سوء قصد) مصادف با ژوئیه ۱۸۸۶ است." (۱۷) براون در مقدمه‌اش بر نقطه‌الکاف سنه ۱۳۰۳ را قاطعانه ذکر می‌کند، "کتاب مقاله سیاح را که عباس افندی... در حدود سنه ۱۳۰۳ تألیف نموده..." (۱۸)

اما جناب فاضل مازندرانی با استناد به عبارت دیگری از متن اثر که می‌فرماید، "چنانچه در اصفهان ده دوازده سال پیش واقع شد که دو برادر از سادات طباطبایی، سید حسن و سید حسین از اهالی اصفهان... فتوی بر قتل دادند،" (۱۹) تاریخ ۱۳۰۸ هـ.ق. (۱۸۹۰ میلادی) را تاریخ تحریر می‌دانند. (۲۰)

با توجه به این که شهادت آن دو نفس مقدس در ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۹۶ صورت گرفته (۲۱)، می‌توان استنباط نمود که تاریخ تقریبی صدور این اثر ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ باید باشد. اما

سال ۱۳۰۸ غمی تواند صحیح باشد، چه که ادوارد براون در سفر به عکا این اثر را به خط جناب زین‌المقرّین^(۲۲) دریافت داشت. جناب محمدعلی فیضی می‌نویسد، "مستشرق مشهور انگلیسی پروفیسور ادوارد براون در سال ۱۸۹۰ میلادی مطابق با ۲۲ ماه شعبان از سال ۱۳۰۷ به عکا مسافرت نموده و دو روز بعد به حضور حضرت بهاء‌الله در قصر بهجی مشرف گردید و مدت پنج روز دیگر در قصر بهجی مهمان بود..."^(۲۳) خود براون تاریخ ورودش به عکا را ۱۳ آوریل ۱۸۹۰ ذکر می‌کند^(۲۴) که مصادف با یکشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۰۷ می‌باشد و لذا این اثر باید قبل از آن نازل شده باشد.

جناب محمدعلی فیضی، شاید با توجه به استدلال براون، سنه ۱۳۰۳ را می‌پذیرد، "دیگر از آثار قلمی مبارک رساله مقاله شخصی سیاح است که در سنه ۱۳۰۳ ... مرقوم"^(۲۵)
جناب اشراق خاوری نیز در دائرةالمعارف خود (صفحه ۱۷۸۲) سال ۱۳۰۳ را تاریخ نزول این اثر ذکر کرده‌اند. البته چون جناب زین‌المقرّین به سال ۱۳۰۳ وارد عکا شدند^(۲۶)

۳-۱ شأن نزول: ادوارد براون در اظهار نظر خود، مقصود از تحریر این رساله را اینگونه بیان می‌نماید، "مقاله سیاح را که عباس افندی پسر بزرگتر بهاء‌الله به قصد اعلاء کلمه بهاء‌الله و نشر افکار او و تخفیف درجه باب و تقلیل اهمیت او ... تألیف نموده"^(۲۷) و نیز، زمانی که هنوز پی به هویت نویسنده نبرده بود، در تحلیلی که از لحن کلام نویسنده این اثر نموده می‌نویسد، "برای باب اهمیتی تقریباً درجه دوم قائل شده و رسالت او را صرفاً ایجاد آمادگی برای ظهوری به مراتب کاملتر، یعنی ظهور بهاء، قلمداد نموده است. به همین ترتیب از اقدامات انجام شده و رنجهای حواریون اولیه آئین بایی بسیار با بی‌اعتنایی گذشته و از بسیاری از وقایع بسیار بارز و قابل توجه دور قدیم (مانند شهدای سبعة، و مذبحة کبری در سال ۱۸۵۲ در طهران تقریباً ذکر می‌شود) میان نیاورده است. اما از طرف دیگر، شهادت میرزا بدیع و دو سید اصفهانی را که به دور جدید تعلق دارند، به طور کامل بررسی کرده است"^(۲۸)

این آزرده‌گی را در نیکلا نیز می‌توان مشاهده کرد، "خصوصت نیکلا با بهائیان در این زمان به نظر می‌رسد دو دلیل داشته باشد. اول آن که، او به نظر می‌رسد عمیقاً از اثر تاریخی حضرت عبدالبهاء، یعنی مقاله شخصی سیاح، رنجیده شده و هیچ فرصتی را برای حمله به آن از دست نمی‌دهد ... نیکلا به این گمان بود که در مقاله شخصی سیاح و سایر آثار بهائی، مقام و اهمیت حضرت باب تقلیل یافته و فقط یک مبشر به ظهور حضرت بهاء‌الله، یا یحیی تعمید دهنده این دور قلمداد شده است"^(۲۹)

با توجه به اظهارات مؤلف در بدو اثر، ظاهراً نظر به اختلاف اقوال در خصوص وقایع مربوط به امر مبارک، برای روشن شدن اذهان، حضرت عبداله‌ها اقدام به تحریر این رساله فرمودند. اما این اثر صرفاً یک اثر تاریخی نیست، بلکه حاوی نکات اخلاقی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی نیز می‌باشد و اگرچه در چند موضع بالصّراحه اظهار می‌دارند که قصد تطویل کلام ندارند، و ادوارد براون نیز از اختصار این رساله اظهار تعجب نموده و در سبک تحریر ایرانیان نادر دانسته است.^(۳۰) حضرت عبداله‌ها در این اثر در دفاع از امر مبارک مطالبی را بیان نموده، علل برخی رویدادها مانند رمی شاه، تصمیم امیرکبیر به شهید کردن حضرت اعلی، علت مراحل مختلف تبعید جمال مبارک، ارسال لوح سلطان و غیره را توضیح می‌فرمایند.

شاید این کلام موجز توضیح دهنده علت و مقصد از نزول این اثر باشد: «مقاله سیاح تاریخ تحلیلی امر بهائی است که در حقیقت مسائل اساسی تاریخ در آن مورد توجه قرار گرفته و از مباحث فرعی بعمد، فقط ذکر مختصری به میان آمده و بالاخره نتایج و عواقب وقایع و امور بیان گردیده است. اگرچه این اثر جلیل بصورت ظاهر در کمال سادگی و سهولت و مختصر و موجز است، اما در حقیقت از جهتی تاریخ بهائی است و از جهت دیگر معرفی امر به متحرّیان حقیقت».^(۳۱)

۲- نظری اجمالی به ساخت محتوی

۱-۲ فصل بندی: اگرچه این اثر بدون فصول اصلی و فرعی و صرفاً به صورت یک مقاله تحریر شده است، اما می‌توان مقاطعی را تشخیص داد که موضوع کلام از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر وارد می‌شود، یا موضوع بحث موقتاً قطع شده، مواضع اخلاقی و تحلیلی بیان می‌گردد. بدین لحاظ شاید بتوان فصولی به شرح زیر برای آن قائل شد. (شماره صفحات مربوط به نسخه ۱۰۲ بدیع است.)

۱-۱-۲- مقدمه صفحه ۱

۲-۱-۲ شرح حیات حضرت اعلی صفحه ۱ تا ۲۳

۳-۱-۲ بیان علت ظهور و شروع شرح حیات حضرت بهاءالله صفحه ۲۴ تا ۲۸

۴-۱-۲ بیان اخلاقیات مربوط به ظهور جمال مبارک ص ۲۹

۵-۱-۲ ادامه شرح حیات جمال مبارک در عراق ص ۲۵

۶-۱-۲ نزول لوح سلطان و متن کامل این لوح مبارک ص ۴۴

۷-۱-۲ ادامه حیات مبارک از خروج از ادرنه و فصل اکبر ص ۶۶

۲-۲- خلاصه‌ای از کتاب: بعد از مقدمه کوتاهی در عدت تحریر کتاب، تاریخچه حیات حضرت باب از ولادت ایشان آغاز شده و سریعاً به اعلام بابت رسیده و از همان ابتدا بشارت به ظهور جمال مبارک آغاز شده است. بعد از توضیح مختصری در مورد وضعیت شیخیه به موضوع مخالفت علما پرداخته و مسأله تعرض به امور وجدانیه را مطرح ساخته است. این موضوع چندین مرتبه در موارد مختلف تکرار و تقبیح شده است.

دخالت محمدشاه با اعزام سید یحیی دارابی صورت می‌گیرد و بعد از اقبال او به امر جدید، حجّت زنجانی نیز جداگانه ایمان می‌آورد. سفر به اصفهان و محبت‌های معتمدالدوله، نزول تفسیر والعصر و شرح نبوت خاصه، اعزام به طهران و تغییر مسیر به صوب ماکو به اختصار مطرح شده است. ذکری از نزول توقیعی خطاب به محمدشاه و سپس خطبه قهریه در حوالی کنارگرد و کلین رفته است. نزول در ماکو و انتقال به چهریق، سفری به تبریز و اعلان دعوی مهدویت، مراجعت به چهریق نیز به اجمال مطرح شده است.

در این میان ذکری از جناب قدّوس و باب‌الباب فرموده با قدری تفصیل بیشتر یادی از قرّة‌العین کرده، مصائب و بلائی وارد بر پیروان مظلوم حضرت باب را بیان نموده‌اند، و در فتنه علماء علیه احباء، امیرکبیر را مقصّر دانسته شاه را که زمانی در مسند ولایت عهدی شاهد مناظره حضرت اعلی بود و حکمی نفرمود، از این مصائب بری دانسته‌اند.

محاربات طبرسی، زنجان و نیریز در کلامی معدود تشریح شده، دیگر بار حکایت حضرت اعلی مطرح شده و بر خودسری امیرکبیر در صدور فرمان قتل آن حضرت تصریح شده است. داستان دو مرتبه تیراندازی به حضرت اعلی و استعفای ساخان و فراشباشی بدون ذکر جزئیات بیان گردیده و انتقال رمس اطهر توسط اللّهیارخان و سلیمانخان ذکر شده است. سنه شصت و شش و هفت، سال مصائب بایان بیان گردیده و بانی و باعث آن امیرکبیر ذکر شده است. داستان رمی شاه را مایه سرافکنندگی و بدنامی طایفه بابیه شمرده‌اند. گرفتاری حضرت بهاء‌الله را در اثر سعایت حاجب‌الدوله دانسته و سبب استخلاص را نفس اعلی حضرت پادشاهی دانسته‌اند. اما ذکری از سیاه‌چال و نزول وحی در آن سجن مظلوم مطرح نمی‌شود.

ذکری از آثار حضرت اعلی به میان آمده و در اینجا غایت ظهور آن حضرت را بیان فرموده‌اند.

در اینجا شاید که فصل ثانی کتاب آغاز می‌شود، چه که شرح حیات جمال مبارک شروع می‌گردد و تأثیر و نفوذ ایشان بر دیگران و بیان معضلات و احادیث توسط آن حضرت و تعیین

ازل به عنوان قائد اسمی بایبان با اطلاع ملا عبدالکریم کاتب وحی به اجمال مطرح شده است. سفر بغداد بعد از سنه ۱۲۶۹ و بعد، سفر به کردستان بیان گردیده است. مبحث رجوع از کردستان به نویسنده فرصتی می‌دهد تا از فضایل اخلاق و اصول روحانی حقیقی این دیانت ذکری به میان آورند و به آثار جمال ابهی استناد نمایند و اعتراض ناس را نه بر اعمال بل بر افکار بایبان و بهائیان بدانند و سپس مطالب کتاب به نحو ذیل ادامه می‌یابد.

اقامت در بغداد با مأموریت سیاسی میرزا بزرگ خان قزوینی در این مدینه مصادف گردید و همو به همکاری با حضرات روحانیون پرداخت تا هجوم بغتی بر بایبان شود و ظاهراً به علت همراهی نکردن شیخ مرتضی انصاری توطئه مزبور ناکام ماند.

شدت توطئه‌ها باعث ترک تابعیت گروهی از بایبان شد و از طرف دیگر به تبعید حضرت بهاء‌الله از بغداد منجر گردید. اما ازل همواره در خفا در پی جمال مبارک حرکت می‌کرد. از بغداد به اسلامبول رفتند بدون آن که ذکری از واقعه اظهار امر علنی به میان آید؛ اما مدت اقامت در استانبول کوتاه بود و به سرگونی بعدی به ادرنه منجر شد چه که حضرت بهاء‌الله نزد احدی از بزرگان قوم نرفتند و با هیچکس مراوده نمودند.

فشار تحریکات سید محمد اصفهانی یحیای نادان را فریفت که علیه حضرت بهاء‌الله قیام کرد و نهایتاً به جدایی آنها از یکدیگر منجر شد. در این شهر لوح سلطان نازل گشت که متعاقباً از عکا توسط جناب بدیع به صوب ایران ارسال شد. تبعید از ادرنه ازل را از همراهی حضرت بهاء‌الله منع نمود و مسکن جدیدش را در ماغوسای قبرس قرار داد. جناب بدیع موفق شد لوح سلطان را شخصاً به دست ناصرالدین شاه برساند و متعاقباً درباریان به شهادت جناب بدیع اقدام کردند و مایه تأسف سلطان شدند.

عکس‌العمل جالب سلطان در تکلیف به علما برای تحریر جواب و مؤاخذه مسیین شهادت بدیع از نکات برجسته است که به وضوح بیان گردیده است.

در اینجا است که نظر به اهمیت اتمام حجّت به سلطان و در واقع به علمای اعلام تمام لوح سلطان نقل می‌گردد و لزوم مراجعه به صحائف و کتب این قوم برای درک مقصد و مرام این طائفه بیان می‌شود.

وساطت مدبرین قوم نزد سلطان و بیان حقایق مقاصد این طایفه بعد از این لوح به صورت روایت بیان می‌شود که پس از تبعید جمال مبارک به عکا صورت گرفت و به گذشت سی سال از آخرین اصطکاک بایبان با حکومت اشاره می‌شود.

تلو اظهارات مدبرین قوم به بیان اصول مملکت‌داری و احترام به وجدان اشخاص و علل

پیشرفت ممالک متمدنه و دلایل از دست رفتن اقالیم تحت سلطه ایران مبادرت شده و تأثیر تعصب مذهبی در ضعف حکومت در قرون وسطی من باب مثال تشریح شده و تقدس وجدان انسانی و احاطه ذات اقدس الهی بر آن تبیین گشته و هدایاتی برای معموریت کشور بیان شدن است.

و بالاخره در صفحات پایانی کتاب شهادت محبوب الشهداء و سلطان الشهداء، علت آن و تأثیراتش بر سایر نفوس شرح داده شده است.

۲-۳ تحلیلی کلی از محتوای کتاب

اگرچه سیر کلی کتاب بیان تاریخ امر حضرت باب و وصول به غایت آن یعنی ظهور حضرت بهاء الله و ادامه حرکت ایشان تا وصول به عکاست، اما می توان مشاهده کرد که در مقاطع مختلف، به مناسبت موضوع، رشته کلام از بیان تاریخ گسسته شده به ذکر نکات اخلاقی، فلسفی، عرفانی، اجتماعی و حتی سیاسی معطوف شده است.

ممانعت علما از پیشرفت امر الهی به وضوح مشهود است و سلاطین معاصر این دو ظهور به جز تسلیم شدن در برابر علما یا کوتاهی در نظارت بر اقدامات جالسین بر مسند صدارت عظمی، مشمول ملامت نمی شوند.

در این تحریر سیر تاریخی بسیاری از نکات که در سایر تواریخ ذکر شده، مرقوم نگشته است. عباراتی چون، "اگر به تفصیل ... پردازیم و وقایع را از بدایت تا نهایت شرح دهیم، این مختصر یک کتاب جسیم گردد و چون تاریخ را فائده نبخشد مجمل گذاشتیم" (۳۲) توجیه کننده حذف نکات بسیاری است. لذا به نظر می رسد علاوه بر آن که اختصار مطلب مد نظر بوده، ذکر نکاتی که برای تاریخ مفید باشد ذکر گردیده است. حتی موضوع زندان سیاه چال در نیم سطر تحت عنوان "زندان طهران" بیان شده است. لذا در لابلای نکات تاریخ به ذکر علل حدوث برخی وقایع نیز اشارت رفته است.

استفاده از کلیات یا جملاتی از آیات و احادیث، اگرچه به نحو اجمال صورت گرفته، اما تأثیر عظیم در انتقال مطلب نموده است.

آنچه که مکرراً به انحاء مختلف مطرح و تقبیح شده تعرض به ضمایر و عقاید نفوس است، چه که آن را در حیطة اقتدار ذات الوهیت دانسته اند و نفوس بشری را از ورود به آن محذوره منع کرده مضرات آن را مورد تأکید قرار داده اند.

در چندین موضع نیز تبیین شده است که قتل و آزار معتقدین به یک دیانت نه تنها

موجب توقف و اضمحلال آن مرام نمی‌شود، بلکه نتیجه معکوس بخشد و موجب اعتلای آن آئین گردد.

بیان نکات اخلاقی و لزوم تخلّق به صفات رحمانی مکرراً مورد توجه واقع شده و حتی ذکر وقایع تاریخ معوّق مانده و با استناد به آیات جمال ابهی جوهر اخلاق مطرح و نحوه وصول به وحدت عالم انسانی تشریح و هدف از ظهور مظهر الهی که همانا ظهور جواهر معانی از معادن انسانی است تبیین گردیده است.

در استناد به آثار جمال مبارک، علّت تشتّت در آئین مبین اسلام معلوم گردیده و میل حضرت احدیت به این که احدی محروم نمآند اعلام شده است که بیان جمال مبین را تداعی می‌کند که در خصوص متزلزلین بیان شده است.^(۳۳)

در واقع با انتخاب بیان مبارکی از جمال ابهی که تماماً نقل گردیده، اهداف گوناگونی حاصل شده است: از جمله مرام و مراد اهل بهاء بیان شده، رعایت تقوی توصیه گردیده، نحوه فتح قلوب ذکر شده، لزوم ملاحظه حکمت مرکوز ذهن واقع شده، امانت و دیانت مورد تأکید واقع شده، تغییر سیف ظاهر به سیف کلام در این دور مولی‌الانام مذکور گردیده، نزاع و جدال که در جمیع ادوار وجود داشته بالمرّه نهی گردیده و ذکر بر سبیل گلایه از امرای بی‌انصاف شده و بر انصاف و عدل تأکید اکید بل شدید شده است.

حضرت عبدالبهاء در موضعی به ذکر علّت ایجاد سوء تفاهم در اذهان در مورد طایفه بایه می‌پردازند که همان سوء قصد به جان شاه است و در موضع دیگر بعد از ذکر مسائل مابه‌الاعتقاد بهائیان، استنتاج می‌فرمایند که این شبهه برطرف گردید و اعمال و اخلاق این طایفه و حسن سلوک آنها بر جمیع روشن شد. لهذا دیگر اعتراضی بر اعمال و رفتار و اخلاقشان نیست، بلکه بر ضایر و عقائد آنها است.

از نکات بسیار جالب این مقاله آن که حضرت عبدالبهاء به لسانی واضح به روایت دیگران از زبان زعمای قوم خطاب به ناصرالدین شاه اصول حقیقی که باید حاکم بر سیاست مملکت و معدلت پادشاهی باشد و نیز مظلومیت اهل بهاء و علل عقب‌ماندگی کشور را ذکر می‌فرمایند. این بحث که نسبتاً به تفصیل بیان شده شامل نکات بسیار مهمی است که با تفصیل بیشتر در رساله مدنیّه نیز مطرح شده است.

۳- بیان برخی نکات کتاب

در این سفر قویم نکات بسیاری به اجمال ذکر شده است. ادوارد براون به زعم خویش

تنها به تفصیل نکات تاریخی اقدام نموده است، اما در این وجیزه به برخی نکات تاریخی و اجتماعی اشاره می‌شود:

۱-۳ نکات تاریخی

- ۱-۱-۳ از بدایت ظهور حضرت باب و شروع مخالفت معاندین، آحاد مؤمنین دست به قلم برده به دفاع از امر مبارک و جواب شبهات معاندین پرداختند. این بیان مبارک نفی ادّعی کسانی است که تصوّر می‌کنند امر حضرت اعلیٰ به ضرب شمشیر پیش رفته است. حضرت عبدالبهاء به اختصار توضیح می‌فرماید که محتوای این جوابیه‌ها چه بوده است:
 - حجّت و برهان اصل است و روایات فرع و لذا فرع مسموع صلاحیت معارضه با اصل مثبت را ندارد.
 - تأویل را جایز شمردند و فی‌المثل سلطنت قائم را به سلطنت معنویه تأویل کردند و مظلومیت سیدالشهداء را دلیل آوردند که مظهر آیه *وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ* بود.
 - تألیفات کثیره حضرت باب علی‌رغم عدم تعلّم ایشان دالّ بر تأییدات روح القدس است.
 - استقامت و ثبات حضرت باب آیت اعظم است (این مورد اگرچه در تاریخ موجود و مشهود، اما در توقیع مبارک از چهریق خطاب به محمدشاه صریحاً ذکر شده و آمادگی برای شهادت در آن ذکر شده است).
 - استناد به احادیث و آیات و اخبار مرویه از بعضی مشاهیر سلف.

- ۲-۱-۳ خصوصیات شخصیتی تاریخی مانند امیرکبیر که در جمله تواریخ غیر امری سخن از کفایت او می‌گویند، توسط حضرت عبدالبهاء با ذکر صفاتی چون خودسری، استبداد، بی‌تجربگی، بی‌ملاحظگی نسبت به عواقب امور، سفاکی، بی‌باکی و خونریزی توصیف شده است. در چند مورد حضرت عبدالبهاء، حصول مشکلات برای بایبان را صرفاً در اثر بی‌کفایتی او می‌دانند که سیاست اداره مملکت را بر مبنای *تشدید و تضییق و تهدید و تخویف* عموم ملت بنا نهاد. او حتّی با سلطان نیز مشورت نمی‌کرد و تصوّر می‌نمود که به قوّت قاهره می‌توان مانع انتشار امر گردید. او حتّی در به شهادت رساندن حضرت اعلیٰ نیز مشورت نکرد و خودسرانه به این عمل شنیع مبادرت نمود. بی‌سیاستی او، حرص و طمع والیان و مأموران و قدرت‌طلبی علماء دست به دست هم داد و آن آشوب و بلوا را علیه بایبان به راه انداخت. در این خصوص بالصّراحه می‌فرماید، *«جمع این وقوعات مجرد استقلالیت رأی و امر میرزا تقی‌خان مجری*

شد.^(۳۴) و در موضع دیگر در مورد شهادت حضرت باب می‌فرمایند، «این قضیه قطعاً بدون اطلاع دربار پادشاهی صدور یافته و وزیر کبیر خودسرانه به استقلالیت تامه امر نموده...»^(۳۵)

۳-۱-۳ واقعه رمی شاه را با ذکر علت و نتایج حاصله به اختصار شرح داده‌اند و آن را مایه شرمساری و خجالت بایه شمرده‌اند. شاید در تاریخ‌نویسی زمان قاجاریه که مورخین برای هر عملی توجیهی پیدا می‌کردند، این نحوه بیان مطلب سرآغاز تاریخ‌نویسی منصفانه و روشن‌فکرانه قلمداد گردد. چه که حضرت عبدالبهاء در این مورد، گو این که دلائلی بر این واقعه ذکر می‌کنند، اما شناخت آن را تأیید می‌فرمایند. در موضع دیگر بالصراحه نسبت به هرگونه قصد سوئی نسبت به دولت و حکومت ابراز انزجار می‌فرمایند، «هر ذلتی را تحمل توان نمود مگر خیانت وطن و هرگناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملت».^(۳۶)

در این واقعه چند علت دخیل بود. اول خودسری امیرکبیر در نشان دادن شدت عمل نسبت به بایان و حضرت اعلی؛ دوم، بی‌خبری سلطان از این واقع؛ سوم، تصورات نادرست مرتکبین این عمل که گمان می‌نمودند شخص شاه دستور آن را صادر کرده است؛ چهارم، نادانی آنها که در نحوه استفاده از آلت قتاله مشهود است.

و اما نتایج حاصله: اول حصول بدنامی که «هنوز آنچه می‌کوشند و می‌جوشند که از شومی و بدنامی و رسوایی این قضیه نجات یابند میسر نمی‌شود»؛ دوم، متهم شدن جمیع بایه در شرکت داشتن در این عمل؛ سوم، مسجون شدن حضرت بهاء‌الله؛ چهارم، آواره شدن بسیاری از نفوس بای.

۴-۱-۳ تعیین ازل به عنوان قائد اسمی بایان که حضرت عبدالبهاء آن را اسم بی‌رسم^(۳۷) می‌خوانند. این نکته در سایر تواریخ امری نیز آمده است. حضرت بهاء‌الله بنفسه‌الاقدر در بیانات مبارکه به نام دو نفر از احباء که از این قضیه آگاه بودند اشاره فرموده‌اند.^(۳۸) حضرت عبدالبهاء در اینجا به ذکر نام ملا عبدالکریم قزوینی اکتفاء می‌فرمایند.^(۳۹) گو این که در نهایت، ازل به تحریک سید محمد اصفهانی این ریاست ظاهره را قیادت واقعی شمرد و باعث ضلالت گروهی گشت، اما در بدایت باعث شد حضرت بهاء‌الله از تعرض ناس محفوظ مانند و بتوانند به هدایت بایان پردازند. جمال مبارک این نکته را در کمال ظرافت و لطافت در اثری به لسان فارسی با مطلع «بنام دوست لله المثل الاعلی، گل معنوی

...^(۴۰) منعکس فرموده‌اند که زیارت آن باعث روح و ریحان است.

اما نکته‌ای که حضرت عبدالبهاء بر آن تأکید نمودند علّت قیام یحیی است. قبل از هر چیز کم‌تجربگی او باعث شد طعمه آماده‌ای برای سید محمد اصفهانی باشد^(۴۱) و بعد چون در عواقب امور تأمل و تفکر ننمود، در طریق گام نهاد که جز ضلالت ثمری نداشت. لذا دست بسته تسلیم سید محمد اصفهانی گردید. دیگران نیز از این موضوع به عنوان "اسباب فساد"^(۴۲) استفاده کرده داعیه او را دامن زدند و به ظاهر او را تشویق و ترغیب به مخالفت با حضرت بهاء‌الله نمودند. شاید این نادانی و سست ارادگی ازل باشد که حضرت بهاء‌الله، علیرغم عمل شنیعی که در مورد حرم منقطعه حضرت اعلی انجام داد و بعد او را به سید محمد بخشید^(۴۳)، در کتاب اقدس به فرصتی دیگر دادند^(۴۴) تا رجوع نماید و به جبران مافات موفق گردد. البته منتج به نتیجه مطلوبه نگردد.

علّت اصلی این انتشار نام ازل ظلم امیرکبیر بوده است.^(۴۵)

۵-۱-۳ قضیه نزول و ارسال لوح سلطان - اگرچه با ایثار و جانفشانی جناب بدیع این لوح منیع به مقصد تعیین شده رسید و آن بیک عظیم الشان به قساوتی غریب شکنجه شد و جان به جانان تسلیم نمود، اما حضرت عبدالبهاء در این واقعه، شاه را مبرّی می‌دانند و ارتکاب چنین شقاوت و ستمی را به درباریان نسبت می‌دهند. حتی این روایت را نقل می‌فرمایند که شاه "سه مرتبه فرمودند آیا واسطه مراسله را کسی مواخذه نماید؟"^(۴۶) و نکته مهم دیگر در این واقعه، ضعف علمای اعلام در تحریر جواب به مولی‌الانام است. سلطان علیرغم استبدادش که در تاریخ مشهود است، از استتکاف علما به شدت رنجیده خاطر می‌گردد و عدم مباینت لوح سلطان با شرع و عقل را بیان می‌دارد و لزوم تحریر جوابی جهت "زوال شبهات و حل مشکلات"^(۴۷) را مورد تأکید قرار می‌دهد.

مشاهده می‌شود که حضرت عبدالبهاء در اینجا دیگر بار بی‌انصافی علما را در مقابل انصاف سلطان قرار می‌دهند. در این باب ذیل ۳-۲-۳ بحث شده است.

۶-۱-۳ اشاره‌ای به قرون وسطی شده است که بدایتش زمان سقوط امپراطوری روم و نهایتش فتح قسطنطنیه است. این دوران را دوره نفوذ رؤسای مذهب، تعصب شدید و تعرض قریب و بعید می‌دانند و علّت ضعف و فتور مملکت می‌شمارند. این نکته تاریخی را حضرت عبدالبهاء متجاوز از ده سال قبل از آن در رساله مدنیّه مطرح فرموده بودند^(۴۸) و همدستی

رؤسای غافل روحانی دینی و ارکان ظالم و عاصی حکومت دنیوی را باعث "هدم اثر اساس دیانت و انسانیت و مدنیت و سعادت اهالی اروپا"^(۴۹) می‌شمرند. ذکر این نکته تاریخی به جهت مقایسه سلوک ناپسندیده علما و ارکان حکومت در بلاد ایران صورت می‌گیرد. آن در اروپا سبب ذلت حکومت در مقابل اهالی آسیا شد و این باعث تناقض "ممالک وسیع ایران"^(۵۰) و از دست رفتن "قطعات کثیره و اقالیم عظیمه"^(۵۱) گردید. در واقع از این مثال استفاده کرده رفتار نادرست با بابیان را مورد سؤال قرار می‌دهند.

۷-۱-۳ با این که حضرت عبدالبهاء از نکات مهم تاریخی مانند واقعه سیاه‌چال، علت شدن علی‌خان ماکویی، و واقعه نیریز، لاجل رعایت اختصار، ذکر می‌آورد و از واقعه زنجان به اجمال می‌گذرند، اما واقعه شهادت نورین نیرین را نسبت به حجم کتاب، به تفصیل ذکر می‌فرمایند و تأثیر آن بر سایر نفوس، حتی کشیش مسیحی جلفا، را بیان می‌فرمایند. ذکر این واقعه در انتهای کتاب، دیگر بار با تأکید بر دو نکته که در سایر مواضع نیز به انحاء مختلف ذکر شده است، همراه می‌شود: اول آن که، میرمحمدحسین امام جمعه اصفهان نظر به حرص و طمع شدید و برای آن که بدهی خود را پرداخت نکند، دست به ظلم و ستم گشود و فرمان قتل را صادر کرد. دوم آن که "حال مدتی است که عدالت پادشاهی رادع و مانع است و کسی جسارت چنین تعدیات عظیمه نتواند."^(۵۲)

۸-۱-۳ از سه واقعه تاریخی مهم مازندران، زنجان و نیریز، فقط واقعه قلعه شیخ طبرسی با تفصیل بیشتری ذکر شده، به واقعه زنجان به اجمال اشاره شده و از نیریز فقط نام برده شده است. آنچه که استنباط می‌شود این است که واقعه شیخ طبرسی فی نفسه گویا و نمونه‌ای برای توضیح دو واقعه دیگر است؛ یا این که واقعه مزبور مورد تأیید جمال ابهی بوده و هیکل مبارک شخصاً در محل حضور یافته در خصوص استحکامات توصیه‌هایی نمودند و حتی حضور جناب قدّوس را در آن محل لازم شمردند و در سفر بعد نیز به قصد مساعدت به اصحاب قلعه به آن صوب حرکت فرمودند، گو این که به مقصد واصل نشدند. دیگر این که عمده اصحاب در طبرسی از علما بودند، اما در دو واقعه دیگر این شرایط بدان صورت نبود.

۲-۳ تحریکات و اقدامات خصمانه علما

۱-۲-۳ اولین نکته‌ای که در این خصوص مطرح شده وضعیت طایفه شیخیه است. این

طایفه که در زمان دوزعیم خود فعالیت داشتند، هم‌اینک به اعتکاف و عزلت روی آورده و تنها فعالیت آنها جستجوی شخص عظیم و فرد وحیدی بود که آن را در اصطلاح خود رکن رابع می‌شمردند.

رکن رابع اشاره به اصول اعتقادی شیخیه است. "مراد آن که معرفتِ دیانت بلکه عالم هستی را چهار رکن طولی است که هر رکن در واقع مقام تفصیل و بسط همان رکن سابق می‌باشد. نخست مقام الوهیت، دوم مقام رسالت، سوم امامت و چهارم بابت یا رکن رابع و غالباً به کلمه شیعه ائمه تعبیر می‌نمودند و معتقد بودند هر که به رابع پیوندد که تحقق ظهوری و جامع مقام سابق خود است به همه پیوست و هر که از او بیزد از همه برید." (۵۳)

آنها در جستجوی رکن رابع یا شیعه کامل به اطراف و اکناف ایران شتافتند. اسامی نفوسی را که از این طایفه ذکر شده در زمره حروف حی می‌توان مشاهده کرد.

۲-۲-۳ نکته دوم تشبث علما به بهانه‌های واهی جهت اختفای ضعف خود می‌باشد. موارد عدیده در این رساله مورد توجه واقع شده است. از آن جمله است دعوت معتمدالدوله حاکم اصفهان که از علما دعوت کرد با حضرت اعلی روبرو شوند و به اتیان براهین پردازند، اما "علما این قضیه را و من شریعت شمرده نپذیرفتند... بنگاشتند که... چون مخالفت این شخص به شرع انور اشهر از آفتاب است پس اجراء حکم شرع عین صواب است." (۵۴)

مورد دیگر اظهارات حاجی میرزا آقاسی است که برای جلوگیری از ملاقات طلعت اعلی با محمدشاه به سلطان اظهار داشت، "مشاهیر علمای دارالخلافه نیز بر وتیره علمای اصفهان سلوک نمایند و سبب هیجان عموم گردند و به موجب مذهب امام معصوم خون این سید را هدر بلکه حلال‌تر از شیر مادر دانند." (۵۵)

موارد دیگر از تحریکات علماء را می‌توان در تبریز، قبل از عزیمت هیکل مبارک به ماکو، و زمان اقامت در چهریق، زمان عزیمت جمال قدم به مازندران و نیز موقع تسلیم لوح سلطان به ناصرالدین‌شاه ملاحظه نمود. حتی اشاره‌ای نیز به دسائس ایشان در ایام اقامت جمال قدم در بغداد شده است. اگرچه در این مورد، شیخ مرتضی انصاری با خودداری از مشارکت در این دسائس موجب ناکامی آن شد، اما به فرموده جمال مبارک او نیز از مطالعه این امر مسبین استنکاف نمود و زحمات هفتادساله‌اش به باد رفت و به عرفان حق نائل نشد. (۵۶)

۳-۲-۳ اگرچه نهایتاً معاونت دربار و علما باعث تحریک افکار عمومی و اهتزاز علم

مخالفت بر علیه امر مبارک شد، اما لحن کلام گویای آن است که محرک اصلی، علما بودند و دربار، اعم از ولیعهد یا سلطان، نه تنها مخالفتی ابراز نمی داشتند، بلکه حتی المقدور ممانعت می نمودند. (۵۷) این ابراز لطف نسبت به سلطان به نص صریح جمال مبارک وجود داشت، گو این که نهایتاً قدر ندانست. (۵۸)

لذا جو حاکم بر جامعه چنان بود که علما با هر امری که با اهواء خود مابین می دانستند به شدت مخالفت می کردند، اما سلطان ممانعت می نمود. فی المثل در ماجرای مجلس ولیعهد می فرمایند، «در آن وقت حکمران آذربایجان ولیعهد گردون مهد بودند، در حق باب حکمی فرمودند و تعرضی نخواستند. علما مصلحت چنین دانستند که لا اقل تعزیز شدید باید.» (۵۹) یا از لسان جمال ابهی نقل می کنند که، «ای دوستان از مقصود عالمیان مسئلت نمایید حضرت سلطان خلدالله ملکه را تأیید فرماید تا از انوار آفتاب عدل جمیع ممالک ایران به طراز امن و امان مزین گردد. از قرار مذکور به صرافت طبع مبارک بستگان را گشود و مقیدین را آزادی بخشید.» (۶۰)

بعضاً حتی قساوت برخی از روحانیون به نحوی بیان شده و در مقابل احترام به دو سلطان به گونه ای در قالب کلیات جای گرفته است که بیانات جمال ابهی که قریب ده سال قبل از تحریر این مقاله عزّ نزول یافته تداعی می شود که فرمودند باید به جان سلطان دعا کرد و خداوند را شاکر بود که حضرات علما تکیه بر مسند سلطنت نزدند. (۶۱)

این نکته نیز شایان ذکر است که حضرت عبدالبهاء منصفانه قضاوت فرموده از لسان جمال ابهی علمای حقیق را ستایش می فرمایند، «عالیم عامل و حکیم عادل بمثابة روحند از برای جسد عالم. طویی از برای عالمی که تارکش به تاج عدل مزین و هیکلش به طراز انصاف مفتخر.» (۶۲)

۴-۲-۳ آنچه که در اذهان در خصوص علائم ظهور قائم جریان داشت به زبان «فحول مجتهدین و علمای متبحرین» (۶۳) بیان شده است. این اظهارات علما که بعضاً در گفتار خال اکبر در حضور مالک قدر مطرح گردید، در سایر آثار حضرت عبدالبهاء نیز مشاهده می شود. (۶۴) البته حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود استناد به بیان ربّ اعلی کنند که جمیع آن علائم در طرّفه العینی واقع شد و احدی در نیافت. (۶۵)

۴- نکات روحانی، اجتماعی و اخلاقی

۴-۱ اولین نکته ای که در این زمینه مطرح شده ادّعای باییت است که از حضرت ربّ اعلی به منصّه ظهور رسید. این مقام نشان دهنده واسطه بودن است، واسطه جهت رسیدن به

هدفی دیگر یا شخصی دیگر که باید اعظم از شخصی باشد که مدعی باییت است. در بدایت ظهور، مقام باییت قائم آل محمد مطرح بود که نفس حضرت اعلیٰ به این نکته شهادت می‌دهند. (۶۶) این مقام آنچنان در برخی از اذهان پیروان جای گرفت که به مجرد برداشتن نقاب و اعلان مظهریت و قائمیت نتوانستند تحمل نمایند. (۶۷)

اما در این مقاله مراد از باییت را واسطه فیوضات از شخص بزرگواری عنوان می‌فرمایند که حتی به اراده او متحرکند و از همان بدو ظهور تمنای شهادت در سبیل محبتش را دارند. این اشارات به مرور لایح تر می‌گردد تا به من یظهره الله و بهاء الله اشاره می‌شود و معلوم می‌گردد که آن حضرت باب وصول به لقای حضرت بهاء الله می‌باشند. این مطلب را می‌توان به عنوان بیان غایت تعبیر نمود که مقصود از ظهور ربّ اعلیٰ، ظهوری دیگر است که در آن تکامل می‌یابد و شجره دیانتش ثمر می‌بخشد. لذا ظهور خویش را مقام تبشیر شمرده و حقیقت خود را واسطه ظهور اعظم کمالات آن دانسته و فی الحقیقه در شب و روز دقیقه از ذکر او فتور نداشت و جمیع تابعان را به انتظار طلوع او دلالت می‌نمود. (۶۸)

این معنی در آثار جمال مبارک نیز متجلی است، "... مظهر قبلم و مبشر جمالم آنچه فرموده ناظرأ الی الظهور و قیامه علی الامر فرموده والآنفسه الحقّ به کلمه از آنچه فرموده تکلم نمی‌نمودند." (۶۹)

نکته‌ای که اینجا مطرح است این است که ظهوری که غایت و کمال ظهور حضرت نقطه اولی محسوب می‌شود باید به مراتب اعظم از آن باشد، چه که حضرت اعلیٰ تمنای شهادت در سبیلش را دارد. آیا این بیان حضرت عبدالهء گویای عظمت مقام حضرت بهاء الله بالنسبه به حضرت اعلیٰ نیست؟ "مقام حضرت اعلیٰ الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس اقدم احدیت ذات هویت وجودی..." (۷۰) آیا این بیان حضرت عبدالهء شاهدی بر تجلی جمال قدّم بر حضرت اعلیٰ نیست؟ "الحمد لله الّذی تجلّی فی البقعة المبارکة الارض المقدّسة طور الایمن وادی طوی جبل سیناء علی موسی الکلیم و أشرق فی بریة القدس وادی المقدّس جبل ساعیر البقعة البیضاء و العدوة التّورا علی عیسی المسیح و ظهر فی فاران الحبّ مطلع الانوار مشرق الآثار بطحاء الرّوح یثرب الاسرار ظهور الضیاء فی رابعة النّهار علی محمّد الحیب و لاح و اضاء فی کینونة العلی و ذاتیة الثّناء مصباح الملاء الاعلیٰ النقطه الاولى افق التّوحید ثمّ هتک ستر الغیوب و زال الظلام الدیجور و انکشفت السّبحات المجلّلة علی شمس الظهور و ارتفع الثّقاب و انشقّ السّحاب و زال الحجاب و کان یوم الایاب الموعود فی کلّ صحف و زبر و کتاب انزله العزیز الوهاب فی سالف القرون ... و کانت بهاء السّموات و الارض فی عالم الغیب و العیان..." (۷۱)

۲-۴ نکته‌ای که به کرات در این مقاله، گاه به اشاره و گاه به تفصیل مطرح شده، تقدّس وجدان انسان است که در تحت استیلای ذات الهی است:

۱-۲-۴ در بدایت امر تعرّض به وجدان را ناشی از عدم مهارت سیاسی علمای ایران می‌دانند، چه که آنها تصوّر می‌کنند با تشدّد و تعرّض می‌توانند موجب خمودت و خاموشی شوند، در حالی که "تعرّض به امور وجدانیه سبب ثبوت و رسوخ می‌گردد." (۷۲) و سبب جلب "توجه اُنظار و نفوس" (۷۳) می‌شود.

جالب اینجا است که به اشاره هیکل اطهر این موضوع مکرراً در طول تاریخ تجربه شده و نتیجه معکوس حاصل شده و باز هم تکرار شده است.

۲-۲-۴ طلعت میثاق در مرتبه ثانی که این موضوع را مطرح می‌کنند تأثیر منفی تعرّض به وجدان را به طور اخصّ در "امور دین و مذهب" (۷۴) مورد تأکید قرار می‌دهند که "به مجرّد ریختن خون سرایت و نفوذ پیدا کند و در قلوب تأثیر شدید نماید." (۷۵) و در هر مرتبه اشاره می‌فرمایند که "این امور به تجربه رسیده است." (۷۶)

شاید سقایه شجره امرالله با دم اطهر شهدا را رابطه‌ای با این اصل باشد که گروهی به سبب غفلت قیام به تعرّض به وجدان نفوس نمایند و خون آنها را بریزند و اُنظار را به سوی آن متوجه سازند. ذکر یک مثال در صفحه ۱۴ کتاب این نکته را ثابت می‌سازد.

۳-۲-۴ در مرتبه ثالث تأثیرات آن بر وجود شخص مطرح می‌شود که "اینگونه امور وجدانیه در جهان تجربه شده، خرق سبب التیام است و زجر علت اهتمام، منع باعث تشویق است و تهدید بادی تحریض." مثالی که ذکر می‌کنند چقدر گویا و ملموس است. آنچه که در معرض تعرّض قرار می‌گیرد شاخ و برگ است نه اصل و ریشه؛ چه که اصل در قلوب پنهان است و ریشه در جان نفوس مکنون و نهان. (۷۷)

۴-۲-۴ نکته دیگری نیز در اینجا اشاره می‌شود که، "در ممالک دیگر چون اینگونه امور حاصل شود از عدم اعتنا و قلت اهتمام خود به خود خاموش گردد چه که تا به حال در ممالک اروپا از اموری که تعلق به وجدان دارد بسیار پدیدار شده لکن عدم تعرّض و تعصّب از اهمّیت انداخته در اندک مدّتی محو و پریشان گردید." (۷۸)

اشارت ظریفی است به بیانات عدیده طلعت ابهی و مرکز میثاق که مخالفت اعداء اگرچه به ظاهر بر خلاف اراده مظهر ظهور است، اما در باطن کلّ به اراده حق است تا امر الهی توسعه یابد و مورد توجه قرار گیرد. فی‌المثل به این بیان حضرت عبدالهّاء توجه فرمایید، "معارضه و مقاومت جاهلان سبب اعلاء کلمه‌الله و نشر آثارالله است. اگر تعرّض مستکبرین و تهتک مرجفین

نبود و فریاد بر منابر و بیداد اکابر و اصاغر و تکفیر جهلاء و عربده بلهائ نبودکی صیت ظهور نقطه اولی روحی له الفداء و آوازه سطوع شمس بهاء روحی له الفداء بشرق و غرب می رسید و جهان را از کران تا به کران به جنبش و حرکت می آورد و کی خطه ایران را مرکز نور تابان می فرمود و اقلیم روم مرکز جمال قیوم می گشت، چگونه آوازه ظهور به جنوب منتشر می شد و به چه وسیله ندای حق به اقصی بلاد شمال می رسید...^(۷۹)

۴-۲-۵ طرح موضوع در مقطع دیگر با این نکته همراه است که "در کشور وجدان جز پرتوانوار رحمن حکم نتواند... این است که هر قوه را معطل و معوق توان نمود جز فکر و اندیشه را که حتی انسان بنفسه منع اندیشه و خاطر خویش نتواند."^(۸۰)

بدین لحاظ در حیطة اقتدار الهی، انسان نمی تواند با تعرض و شدت عمل وارد شود و تغییر ایجاد کند، چه که قوه نافذ مالک الملوک حاکم است و هر قوه دیگری را رادع و مانع.

۴-۲-۶ نکته دیگر که هیكل اطهر در این خصوص مطرح می فرمایند این است که وظیفه دولت و حکومت "آزادگی وجدان و آسودگی دل و جان است"^(۸۱) چه که توجه به این نکته باعث اعتلاء و ترقی کشور می شود و امکان حصول تفوق و برتری فراهم می آید. حتی مثال می آورند که "اکثر ممالک خراسان نیز به جهت تعرض وجدان و تعصب حکام از حوزه حکومت ایران خارج شد"^(۸۲) و مثال بارز در اتساع دایره مستملکات کشور انگلیس است که اگرچه در "آتلانتیک بالتیک در اقصی قطعه شمالیه است... به سبب قوانین عادلانه آزادگی وجدان... قریب ربع معموره عالم را در تحت حکومت خود گرفته است."^(۸۳)

۴-۲-۷ در اواخر کتاب استنتاج می فرمایند:

- وجدان انسانی مقدس است؛
- آزادگی آن باعث اتساع افکار، تعدیل اخلاق، تحسین اطوار، اکتشاف اسرار خلقت، ظهور حقائق مکنونه عالم امکان است؛
- مسئولیت وجدان اگر در این جهان واقع گردد، دیگر چه کیفی از برای بشر در روز حشر اکبر در دیوان عدل الهی باقی ماند؛
- ضمائر و افکار در حیطة احاطه مالک الملوک است نه ملوک؛
- جان و وجدان در دست رب قلوب است نه مملوک؛
- دو نفس در عالم وجود یافت نشود که در جمیع مراتب و عقاید هم فکر باشند، چه که راههای وصول به حق به تعداد خلایق است، و "اختلاف شئون از خصائص و لوازم عالم انسان"^(۸۴) موارد فوق در حکایت شهادت نورین نیرین کاملاً منعکس است.

۵- منابع

حضرت عبدالبهاء علاوه بر تاریخ امر مبارک تلویحاً به آثار دیگری به عنوان منبع کار خویش استناد می‌فرمایند که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱- ۵ آیات قرآنی در مقاطع مختلف به مناسبت استناد به آیات قرآنی صورت گرفته است که موارد زیر از آن جمله است:

۱- ۱- ۵ اِنَّ جندنا لهم الغالبون (ص ۱۲) - این آیه که در سوره صافات (آیه ۱۷۳) نازل شده در مورد مظلومیت و مقهوریت ظاهری حضرت سیدالشهداء و مظفریت و غلبه حقیقی آن حضرت به کار رفته است.

۲- ۱- ۵ مقام احسن التقویم (ص ۲۴) - این آیه که صورت کامل آن لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِي احسن التقویم (سوره تین، آیه ۴) می‌باشد، در شأن نفوسی که به حضرت بهاء الله ایمان آورند و به مقام حقیقی خویش نائل گردند، ذکر شده است.

۳- ۱- ۵ خلعت فتبارک الله احسن الخالقین (ص ۲۴) - این آیه که در سوره مؤمنون (آیه ۱۴) نازل شده نیز در خصوص صعود در مراتب وجود که با اقبال به حضرت بهاء الله حاصل می‌شود، ذکر گردیده است.

۴- ۱- ۵ تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب (ص ۲۴) - این آیه که در سوره نمل (آیه ۸۸) نازل شده است، نیز در مورد ظهور موعود بیان و به عبارتی آخری موعود کل ملل نازل شده است.

۵- ۱- ۵ قل کل من عند الله (ص ۳۹) - این آیه در سوره نساء (آیه ۷۸) نازل شده است و در اینجا در خصوص نزول بلا یا و امتحانات از جانب خداوند ذکر شده است.

۶- ۱- ۵ قد جئتک من سبأ بنیاً عظیماً (ص ۴۲) - اصل این آیه (سوره نمل، آیه ۲۲) به این صورت است: وَ جِئْتکَ مِنْ سَبْأٍ بَنِيًّا یَقِینُ که در مورد هُدهد سلیمان است که از مملکت سبا برای سلیمان اخبار آورده بود. در این مقاله این کلام از لسان جناب بدیع خطاب به ناصرالدین شاه نقل شده است.

۷- ۱- ۵ اِنْ هِیَ الْاَفْتَتکَ (ص ۱۱) - این آیه که در سوره اعراف (آیه ۱۵۵) نازل شده در مورد حضرت موسی است که چون از کوه سینا برگشت و قوم را به گوساله پرستی مشغول دید، در خشم شد و الواح احکام عشره را در هم شکست و به خداوند گفت این همه وقایع و فتنه‌ها زیر سر تُست و فتنه در این مقام به معنی آزمایش و امتحان است. (۸۵) این کلام در این مقاله از زبان حاجی میرزا آقاسی نقل شده و اشاره به تلون مزاج او است که هر دم سخنی بر

زبان می‌راند و از آن جمله این آیه بود.

۸-۱-۵ وَإِنْ يُمْسِكْ اللَّهُ بَصْرَ فَلَكَاشِفْ لَهُ الْآهُ (ص ۳۹) - این آیه مبارکه در سوره انعام (آیه ۱۷) و نیز سوره یونس (آیه ۱۰۷) نازل شده است. این کلام از زبان حضرت بهاء‌الله نقل شده است که در جواب نفوسی که توصیه می‌نمودند برای تظلم و تقاضای تعدلت به اولیاء امور مراجعه کنند و ایشان امور را به حق واگذار فرمودند و به این بیان ناطق گشتند.

۹-۱-۵ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَنْسَكًا (ص ۷۱) - اصل این آیه که در سوره حج (آیه ۳۴ و ۶۷) نازل شده اینگونه است: *وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ*. نقل این بیان به مناسبت بحث در خصوص تفاوت افکار و عقول صورت گرفته است. در آیه قرآنی نیز بدین نکته اشاره شده است. چه که در آیه ۶۷ می‌فرماید: *لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا وَهُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ*.

۲-۱۵/حادیث

۱-۲-۵ طلب العلم بعد الوصول الى المعلوم مذموم (ص ۵) - این کلام از زبان ملا محمدعلی زنجانی ملقب به حجّت نقل شده است که بعد از حصول عرفان به حق از ادامه تعلیم و تدریس امتناع نمود. اما اصل این کلام که از علمای اصول و برخی از حکماء و متکلمین است، به این صورت می‌باشد، *طَلَبُ الدَّلِيلِ عِنْدَ حُصُولِ الْمُدْلُولِ قَبِيحٌ وَالِاشْتِغَالُ بِالْعِلْمِ بَعْدَ الْوَصُولِ إِلَى الْمَعْلُومِ مَذْمُومٌ*^(۸۶). حضرت بهاء‌الله نیز به مفهوم این کلام در کتاب ایقان اشاره فرموده آن را عیناً نقل فرموده‌اند.^(۸۷)

۲-۲-۵ مخاطب لولاک (ص ۱۰) - گفته می‌شود حضرت رسول در شب معراج چون به ساحت قدس حق رسید از مصدر جلال خطاب شنید که *يا مُحَمَّدُ أَنْتَ الْحَبِيبُ وَأَنْتَ الْمَحْبُوبُ لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْإِنْفَلَكَ*. این جمله در رسائلی که علمای اسلام از سنی و شیعه درباره معراج پیغمبر نگاشته‌اند مصرح است.^(۸۸) در کتاب ایقان نیز حضرت بهاء‌الله به این موضوع اشاره کرده‌اند.^(۸۹) این حدیث بسیار مشهور است و ابوالحسن البکری به اسناد شهید ثانی آن را از قول حضرت امیر در کتاب الانوار نقل کرده است.^(۹۰)

۳-۲-۵ الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ (ص ۷۱) - این عبارت نیز در موقع بحث از تفاوت عقول و افکار در وصول به حق و نهی از تعرض به وجدان نفوس ذکر شده است، و آن حدیثی است منسوب به حضرت امیر. جناب سید کاظم رشتی نیز آن را در شرح خطبه طتنجیه نقل کرده است.^(۹۱) شرحی به تفصیل در سیر و سلوک در رساله سلوک می‌توان یافت.^(۹۲)

۳-۵ آثار حضرت اعلی

۱-۳-۵ یا بقیة الله قد فدیته بکلی لک... (ص ۳) - این بیان مبارک از تفسیر سوره یوسف نقل گردیده است. به تصریح حضرت ولی امرالله در توقیعی خطاب به جناب محمود قصابچی، مقصود از بقیة الله در وهله اولی نفس جمال مبارک است، و اشاره به ظهوری دارد که خارق العاده می باشد. (۹۳)

۲-۳-۵ طهران که آن را باب ارض مقدس خوانده (ص ۲۴) - در تاریخ نبیل آمده است که حضرت اعلی به جناب بابالباب فرمودند، "از این که در سفر حجاز و حج بیت با من همراه نیستی محزون مباش عنقریب تو را به شهری می فرستم که حجاز و شیراز در شرافت با او برابری نتوانند زیرا رمز عظیم و سر مقدسی در آن نقطه موجود است." (۹۴) این موضوع در شرح حیات حضرت بهاء الله عنوان شده است.

۳-۳-۵ سنه بعد حین (ص ۲۷) - این عبارت در کتب حضرت باب بیان شده است. از آن جمله در توقیع آن حضرت خطاب به محمدشاه چنین نازل، "سبحان الّذی یری مقصدی حینئذ فی سجن بعید و هو الّذی یشهد علی فی کلّ حین و قبل أن یبدع بعد حین." (۹۵) حین به حروف ابجد ۶۸ می شود که بعد حین به سال ۱۲۶۹ و نزول وحی بر حضرت بهاء الله در سجن سیاه چال اشاره دارد.

۴-۵ آثار حضرت بهاء الله

از آثار حضرت بهاء الله در این مقاله بسیار نقل شده و بعضاً فقط به آنها اشاره شده است:

۱-۴-۵ شرح نقطه و تفسیر الف مطلقه (ص ۲۵) - این موارد ظاهراً در مجالسی که آن حضرت قبل از اعلام مظهریت خویش حضور می یافتند مورد بحث بوده است. بعدها در تفسیر سوره قرآنیة والشمس نازل گردیده است. در کتاب آفتاب خویان (صفحه ۹۳) اثر جناب فرید رادمهر در این خصوص بحثی مستوفی بیان گردیده است.

۲-۴-۵ ان الله بری من المفسدین (ص ۲۹) - اعلام برائت از مفسدین در بیانات حضرت بهاء الله بارها تکرار شده است، چه که احباء را از فساد منع فرموده اند: "لا تفسدوا فی الارض من بعد اصلاحها ... ایاکم أن تفسکوا الدما والذی سفک انه لیس منی وکان الله برئی منه." (۹۶)

۳-۴-۵ ان تقاتلوا خیر لکم من أن تقاتلوا (ص ۲۹) - این معنی در آثار مبارکه مکرراً

نازل شده است. در لوح سلطان ایران آمده است، "إِنْ تُقْتَلُوا فِي رِضَاءٍ لَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تُقْتَلُوا" (۹۸) امثال آن در بیانات فارسی نیز مشاهده می شود، "قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر احبایم گشته شوند محبوب تر است نزد این عبد از سفک دم نفسی." (۹۹) "قسم به آفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی گشته شوند، نزد این عبد محبوب تر از آن است که بنفسی تعرض نمایند." (۱۰۰)

۴-۵-۴ إذا عوقبتم فَعَلَيْكُمْ بَوْلَةَ الْأُمُورِ وَمَلَاذِ الْجُمْهُورِ وَإِنْ أَهْمَلْتُمْ فَوْضُوا الْأُمُورَ إِلَى الرَّبِّ الْغَيُورِ (ص ۲۹) - این معنی نیز در بسیاری از آیات مبارکه آمده و احبباء را از انتقام منع و به توکل به خداوند توصیه فرموده است: "وَإِنْ يَظْلِمَكَ أَحَدٌ لَا تَتَعَرَّضْ بِهِ دَعْ حُكْمَهُ إِلَى اللَّهِ وَاتَّهَ يَاخُذْ حَقَّ الْمَظْلُومِ عَنِ الَّذِينَ يَظْلِمُونَ." (۱۰۱)

۵-۴-۵ لیس ذلتی سجنی - جمال مبارک بارها از اعمال و رفتار احبباء گلایه فرموده و ضرر واقعی را در اینگونه کردارهای ناپسندیده دانسته اند نه در سجن مبارک: "قُلْنَا وَ قَوْلَنَا الْحَقُّ لَيْسَ الْبَلِيَّةُ سَجْنِي وَ مَا وَرَدَ مِنْ أَعْدَائِي بَلْ مِنَ الَّذِينَ يَنْسِبُونَ أَنْفُسَهُمْ إِلَى نَفْسِي وَ يَرْتَكِبُونَ مَا يَنْبَغُ بِهِ قَلْبِي وَ قَلَمِي وَ كُلُّ عَالِمٍ خَبِيرٍ وَ كُلُّ عَارِفٍ بَصِيرٍ. مَكْرَرٌ أَمْثَالِ أَيْنِ آيَاتِ أَسْمَاءِ عِنَايَةِ الْهَمِي نَازِلٌ ... (۱۰۲) در لوح دیگری آمده است، "لیس حزنی سجنی ولا ذلتی ابتلائی بین ایدی الاعداء لعمری انها عز قد جعلها الله طرازاً لنفسه إن انتم من العارفين ... بل حزنی من الذين يرتكبون الفحشاء و ينسبون انفسهم الى الله العزيز الحميد." (۱۰۳)

۶-۴-۵ لیس ذلتی سجنی لعمری انه عز لي بل الذلة عمل احبائي الذين... (ص ۳۰) این بیان مبارک در لوح سحاب نازل شده است. لوح سحاب در کتاب مبین (آثار قلم اعلى جلد ۱)، از صفحه ۱۴۹ تا ۱۵۴ درج است. عبارت فوق را می توان در صفحه ۱۵۴ زیارت نمود.

۷-۴-۵ حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی در هر عصری امینی... (ص ۳۰) - این لوح مبارک بتامه در مجموعه اشراقات صفحه ۱۳۳ مندرج است. (۱۰۴) لوح مزبور در اشراقات با آنچه که حضرت عبدالبهاء نقل فرموده اند اندکی متفاوت است که برخی از آن ذکر می شود:

اشراقات: هوالمبین الحکیم حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده الیوم دین الله و مذهب الله آن که ...

مقاله شخصی سیاح: هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی در هر عصری امینی فرستاده. اس اساس دین الله و مذهب الله آن که ...

اشراقات: از اهل بهاء کمر همت را محکم نمایید.

- مقاله...: ای اهل توحید کمر همت را محکم نمایید.
- اشراقات: ولكن تا افاق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل به نظر می آید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهامند یعنی علمای عصر.
- مقاله...: امیدواریم حق ملوک عالم را تأیید فرماید تا از تجلیات انوار افتاب عدل عالم را منور نمایند و مزین دارند.
- اشراقات: ای اهل بهاء با جمیع اهل عالم بروج و ریحان معاشرت نمایید.
- مقاله...: ای دوستان با جمیع اهل عالم بروج و ریحان معاشرت نمایید.
- اشراقات: اگر اهل فرقان بشریعت غزّاء بعد از حضرت خاتم ...
- مقاله...: اگر اهل توحید در اعصار اخیره بشریعت غزّاء بعد از حضرت خاتم
- اشراقات: بطراز امن و امان مزین و فائز از تعدّیات امت مرحومه ...
- مقاله...: بطراز امن و امان مزین و فائز. از غفلت امت مرحومه ...
- اشراقات بیانات مندرج در صفحه ۱۳۶ اشراقات از سطر چهارم تا ۱۱ در مقاله حذف شده است.
- اشراقات: از اول ایام در دست غافلین مبتلا...
- مقاله...: این مظلوم از اول ایام در دست غافلین مبتلا...
- اشراقات: گاهی بعراق و هنگامی بارض سر...
- مقاله...: گاهی بعراق و هنگامی بادرنه...
- اشراقات: ما در هر کجا باشیم
- مقاله...: ما در هر محل باشیم
- اشراقات: باید حزب الله بکمال استقامت و اطمینان...
- مقاله...: باید اولیاء بکمال استقامت و اطمینان...
- اشراقات: سبب و علت ارتفاع امر
- مقاله...: سبب و علت ارتفاع کلمه توحید
- اشراقات: حزب الله جز عمار و اصلاح عالم...
- مقاله...: اهل بهاء جز عمار و اصلاح عالم...
- اشراقات: امروز هر صاحب بصری انوار صبح ظهور را مشاهده کند و هر صاحب سمعی ندای مکتم طور را اصفا نماید.
- مقاله...: امروز هر صاحب بصری از اعمال و آثار بمقصود پی برد و از گفتار و رفتار بمراد

اهل بهاء آگاهی یابد.

در ادامه گفتار کلام گاه یکسان و گاه متفاوت است.

- ۸-۴-۵ عاشروا الادیان بالروح و الریحان (ص ۶۵) - این بیان مبارک در کتاب اقدس و نیز متمّات آن و نیز در سایر الواح ذکر شده است.
- ۹-۴-۵ قد مُنَعْتُم عَنِ الْفَسَادِ وَالْجِدَالِ... (ص ۶۵) - مشابه این بیان در کتاب اقدس (بند ۱۴۸) و در الواح دیگر (امر و خلق ج ۳، ص ۱۸۸) نازل شده است. قبلاً ذکر شد که حضرت بهاء الله از مفسدین اعلام برائت فرموده‌اند.
- ۱۰-۴-۵ ابهی ثمره شجرة دانش این کلمه علیاست همه بار یک دارید... (ص ۶۵) - این بیان در اشراق ششم از لوح اشراقات نازل شده است.
- ۱۱-۴-۵ اَنَّ الَّذِي رَبِّي آبنه او ابناً... (ص ۶۵) - این بیان در بند ۴۸ از کتاب اقدس نازل شده است.
- ۱۲-۴-۵ یا اهل بهاء شما مشارق محبّت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید. (ص ۶۵) - این بیان مبارک در لوح بشارات (بشارت سیزدهم^(۱۰۵)) و نیز لوح اشراقات (اشراق هشتم^(۱۰۶)) نازل شده است.

۶- روایات و سایر موارد

- ۱-۶ رکن رابع (ص ۱۱) که در آثار شیخیه یافت می‌شود. اولین رکن رابع جناب شیخ احمد و ثانی جناب سید کاظم بود. بعدها حاج محمدکریمخان کرمانی نیز همین ادعا را نمود و عرفان خود را به منزله عرفان ارکان ثلاثه دیگر دانست. (۱۰۷)
- ۲-۶ این همه آوازه‌ها از شه بود (ص ۱۱) -
- ۳-۶ موسی با موسی در جنگ شد (ص ۱۱) - شعر مولانا است که حضرت بهاء الله نیز در لوح سلمان^(۱۰۸) آن را شرح داده‌اند.
- ۴-۶ اقوال حسین ابن روح (ص ۱۱) - شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی‌بجر النوبختی یکی از نوّاب اربعه دوره غیبت صغری است. (۱۰۹)
- ۵-۶ پرواز نقبا و نجبا (ص ۱۱) - بر حسب عقیده شیعه اثنی عشریه و نصوص اخبار مأثوره از ائمه اطهار علیهم السلام خداوند در هنگام ظهور قائم آل محمد نفوس مقدّسی را به نام نقباء و اصحاب خاص آن حضرت از شرق و غرب عالم به حضور مبارکش مجتمع فرماید و آنها

به جانب آن حضرت پرواز نمایند و زمین در زیر اقدام آنها پیچیده شود و در ظرف یک طرفه العین همه از اطراف جهان به حضور امام موعود حاضر گردند. شرح آن در بحارالانوار جلد سیزدهم مندرج است. (۱۱۰)

یادداشتها، مأخذ و مراجع

- ۱- حیات حضرت عبدالهء، محمدعلی فیضی، ص ۴۴ / مقدمه براون بر مقاله شخصی سیاح، ص ۲۴
- ۲- حیات حضرت عبدالهء، محمدعلی فیضی، ۱۲۸ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص ۴۴
- ۳- مقدمه بر مقاله شخصی سیاح، ص ۲۶
- ۴- مقدمه براون بر نقطه الکاف، صفحه یا
- ۵- دائرة المعارف، ص ۱۷۸۲
- ۶- اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، طبع ۱۲۹ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ص ۱۷۶
- ۷- اولین طبع این کتاب در بمبئی در تاریخ ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۰۸ صورت گرفته است (اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، ص ۱۷۶). البته همانطور که اشاره شد، در سال ۱۸۹۱ میلادی (مطابق ۱۲۷۰ شمسی و ۱۳۰۸ هجری) متن فارسی این اثر همراه متن انگلیسی آن توسط براون انتشار یافت. این اثر در سال ۱۰۲ بدیع نیز توسط لجنة ملی نشریات امری در طهران، در ۷۳ صفحه طبع شده و نشر دیگر آن در سال ۱۱۹ بدیع (اردیبهشت ۱۳۴۱) توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در ۱۸۸ صفحه صورت گرفت. جناب فاضل مازندرانی به "نسخ مختلف الطبع" (همان مأخذ) اشاره می کنند که فاقد توضیحات بیشتر است.
- ۸- دائرة المعارف، ص ۱۷۸۲ به نقل از مجلد ششم عالم بهائی
- ۹- نقطه الکاف، نشر ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ میلادی، مطبوع در مطبعه بریل در لیدن هلند، مقدمه ناشر، صفحه یا
- ۱۰- Edward Granville Browne and The Baha'i Faith, H.M.Balyuzi, page 55
- ۱۱- www.arkapple.com/album/early.htm
- ۱۲- همان مأخذ
- ۱۳- قرن بدیع، طبع ۱۹۹۲ میلادی در کانادا توسط مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ص ۸۹

- ۱۴- صفحه ۸
- ۱۵- صفحه ۷۲
- ۱۶- قبل از تاریخ نشر انگلیسی - م
- ۱۷- پاورقی صفحه ۶۷ متن انگلیسی نشر براون
- ۱۸- میرزا جانی، نقطه الکاف، به تصحیح ادوارد براون، بریل هلند، ۱۹۱۰، مقدمه ناشر، صفحه یا
- ۱۹- صفحه ۷۲ نسخه ۱۰۲ بدیع
- ۲۰- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار ج ۴، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع، ص ۱۷۶
- ۲۱- نورین نیرین، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری، طبع ۱۲۳ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ص ۱۰۰
- ۲۲- محمدعلی فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء، ص ۴۴/ براون، مقدمه بر مقاله شخصی سیّاح، ص ۲۴
- ۲۳- همان مأخذ
- ۲۴- مقدمه بر رساله شخصی سیّاح، ص xxxi
- ۲۵- حیات حضرت عبدالبهاء، ص ۴۴
- ۲۶- "لهذا حضرت زین تدارک سفر دیده با آقا محمدعلی اصفهانی در سنه ۳ ۱۳۰۳ قمری به ساحت اقدس وارد و بشرف لقا فائز گردید،" عزیزالله سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۵، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۸ بدیع، ص ۴۵۴
- ۲۷- نقطه الکاف، مقدمه ناشر، ص یا
- ۲۸- مقاله شخصی سیّاح، مقدمه، ص xlv
- ۲۹- Babi and Baha'i Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts, edited by Moojan Momen (Oxford: Goerge Ronald, 1981), pages 36-40
- ۳۰- همان مأخذ، ص xlvi
- ۳۱- دکتر محمد افنان در مقاله آثار و مکاتیب حضرت عبدالبهاء مندرج در آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء، آذرماه ۱۳۵۰ (شماره ۶ تا ۱۱)، ص ۲۴۹
- ۳۲- ص ۱۷
- ۳۳- "نفوسی که در این فتنه کبری متزلزل و مضطرب شده اند به جمیع تلطّف و مهربانی نماید و به مواعظ حسنه به شریعه احدیه دلالت کنید چه که حق دوست نداشته نفسی محروم مانند مخصوص نفوسی که محلّ شتم و ذلّت واقع شده اند ولو فی ساعه انه لهو الغفور الرحیم..." (اشراق خاوری، مائده آسمانی ج ۸، مؤسسه ملی

- مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع، ص ۱۶۵ و ۷۱- بیانات مشابهی در امر و خلق ج ۳، مجموعه الواح مبارکه
خطّ عندلیب ص ۲۱۹ مندرج است)
- ۳۴- صفحه ۲۰
- ۳۵- صفحه ۲۱-۲۲
- ۳۶- صفحه ۳۶
- ۳۷- صفحه ۴۰
- ۳۸- "و این که نوشته بودی قطع نظر از نصّ ربّ اعلیٰ ... و جماله الرحمن که به هیچ وجه مطلع نیستی که مقصود از نصّ نقطه بیان که بوده و چیست. نه شما مطلع و نه دون شما. چه که این امر از ابصر کلّ مستور و احدی به تفصیل آن مطلع نه الا نفسان. و احد منهما استشهد فی سبیل الله و نفس دیگر موجود و مشرکین او را کاذب دانسته اند." (کتاب بدیع، صفحه ۱۰۲-۱۰۱) و در بیانی صریح تر می فرمایند، "... ما أطلع بذلك الا نفسان فواحد منهما سُمی بأحمد و صعد الى الله و الثانی الذی سُمی بالکلیم و هو یمشی و یمشی القضا عن خلفه و هذا من سرّکان علی الحقّ خفیاً..." (مائدة آسمانی، ج ۸، صفحه ۱۳۲)
- ۳۹- او در واقعه مذبجه کبری در سال ۱۲۶۸ در طهران شهید شد.
- ۴۰- آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۳۳۶
- ۴۱- عبارتی را که حضرت عبدالبهاء در خصوص رابطه این دو بیان می فرمایند، یعنی "این (یحیی) طفل رضیع شد و آن (سید محمد) ندی عزیز گشت. (ص ۴۰) به نوعی دیگر در آثار جمال اقدس ابهی مشاهده می شود، "سید محمد مراد و یحیی مرید، آنچه او القا کند او می نویسد." (اقتدارات، ص ۵۳)
- ۴۲- صفحه ۴۱
- ۴۳- گو این که خودش ازدواج با بیان و ازلیان را با همسران خودش حرام کرده است. (دائرة المعارف اشراق خاوری)
- ۴۴- "إياک أن تمنعک الحمیة عن شطر الاحدیة توجّه الیه و لاتخف من اعمالک أنه یغفر من یشاء بفضل من عنده." (بند ۱۸۴)
- ۴۵- "ظلم امیر نظام سبب انتشار بعضی از اسماء شد لئلاّ یطلع علی مشرق امرالله ربّ ماکان و ما یكون" (مائدة آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۸۹ - ردیف خ، باب چهارم)
- ۴۶- صفحه ۴۳
- ۴۷- همان مأخذ
- ۴۸- رساله مدنیه، ص ۱۰۲

- ٤٩- رساله مدنيه، ص ١٠٣
- ٥٠- صفحه ٦٩
- ٥١- همان مأخذ
- ٥٢- صفحه ٧٣
- ٥٣- رهبران و رهروان، ج ٢، تأليف اسدالله فاضل مازندراني، ١٣٢٢ بديع، مؤسسه ملي مطبوعات امري، ص ٣٩٥
- ٥٤- صفحه ٦
- ٥٥- صفحه ٧
- ٥٦- "شيخ مرتضى اگرچه في الجملة به افق اعلى ناظر بود و از نور محبت اثرى در او ظاهر و لكن موقف به عرفان نشد. زحمت هاى هفتادساله بر باد رفت." (مائده آسماني ج ٤، ص ٢٢٥ - ردیف شين - باب ٦)
- ٥٧- جمال مبارک در بياني مي فرمايند، "اظهار رضامندی از مصدر حکم، ظاهري نبوده، يعنى حضرت سلطان و همچنين ولدشان که به نائب السلطنه معروف است. بر حسب ظاهر بعد از خروج محبوسين، چند مرتبه نائب السلطنه بعضى را طليده و صحبت نموده و به کمال ملاطفت و مهرباني رفتار کرده به شأني که شخصي از ارض طاء در حق دوستان کلمه نالايقي گفته حکم بر نفيس شده و آن شخص رفته در خانه سيد صادق بست نشست. بعد خود احباء از او توسط نمودند و مرخص شد و شخص مذکور اراده نموده بعضى از کتب منزله را ملاحظه نمايند." (مائده آسماني ج ٨، ص ١٤٧)
- ٥٨- "حضرت سلطان ايده الله را در اکثري از الواح ذکر نموديم، ذکرى که عرفش باقى و دائم است، و لكن آن حضرت قدر اين نعمت را ندانستند و به خدمت چهل سنه التفاتى ننمود. حال مبتلى شده" (مائده آسماني، ج ٨، ص ١١٦)
- ٥٩- صفحه ١٠
- ٦٠- صفحه ٣٤
- ٦١- "اين قدر معلوم آنجناب بوده که در منظر اکبر ذکر سلطان به نيکويى شده، اگر يکي از اين علمای مظلوم سلطان مي شد آنوقت قدر همه سلاطين نزد شما معلوم و واضح مي گشت. (آثار قلم اعلى، ج ٧، ص ١٩٨) و در حق آقا سيد صادق مجتهد طهراني معروف به سنگلجى در لوحى چنين مسطور است: "سيد کاذب که بصادق در ارض طاء معروف اگر سلطان بود يوم اول آن مظلومان را (محبوسين بهاني در طهران بسال ١٣٠٠) شهيد مي نمود. حال بايد جميع در حق سلطان (ناصرالدين شاه) دعا نماييد و تأييد بخواييد." (اسرار الآثار خصوصى، ج ٤، ص ٢٣٩) سيد صادق سنگلجى قصد داشت احباء را قتل عام کند اما سه روز قبل از

روز موعود وفات یافت. (دائرة المعارف اشراق خاوری)

۶۲- صفحه ۳۲

۶۳- صفحه ۱۱

۶۴- فی المثل نگاه کنید به منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۴، ص ۲۰۴ و ۲۰۸-۲۰۷

۶۵- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ۱۵۷ بدیع، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، صص ۲۰۸-۲۰۷

۶۶- "و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور آیه انی انا الله چگونه خود را باسم باییت قائم آل محمد ظاهر فرمود..." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، طبع ۱۳۴ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، صص ۸۵-۸۴)

۶۷- مانند عبدالحالق یزدی که فرزندش شیخ علی در رکاب جناب بابالباب شهید شد. او که از مؤمنین اولیه بود و لطایف بسیاری را تحمل کرد، به محض استماع ادعای قائمیت حضرت اعلی متزلزل شد و از به هدر رفتن خون فرزندش اظهار تأسف کرد. (فاضل مازندرانی، ظهورالحق، ج ۳، بدون تاریخ و محل نشر، ص ۱۷۲)

۶۸- صفحه ۲۴

۶۹- مجموعه اقتدارات، ص ۳۲۷ - در لوحی دیگر آن جمال مبین می فرماید، "آنقدر عارف نشده اند که مقصود از ظهور نقطه بیان روح من فی الامکان فداه چه بوده ... باین ظهور اعظم ما تزل فی البیان ثابت و ظاهر و محقق شده و اسم الله مرتفع گشته و آثار الله در شرق و غرب انتشار یافته و بیان فارسی مخصوصاً در این ظهور امضاء شده." (اقتدارات، ص ۴۴-۴۵)

۷۰- نصرالله رستگار، تاریخ حضرت صدرالصدور، ۱۰۴ بدیع، لجنة ملی نشر آثار امری طهران، صفحه ۲۰۷

۷۱- رحیق مختوم ج ۲، ص ۱۲۲۳

۷۲- صفحه ۴

۷۳- همان مأخذ

۷۴- صفحه ۱۴

۷۵- همان مأخذ

۷۶- همان مأخذ

- ٧٧- صفحه ٢١
- ٧٨- همان مأخذ
- ٧٩- مائده آسماني، ج ٥، ص ٦٣٨ (رديف ث، باب اول)
- ٨٠- صفحه ٢٩
- ٨١- صفحه ٦٨
- ٨٢- صفحه ٦٩
- ٨٣- صفحه ٧٠
- ٨٤- ص ٦٦
- ٨٥- دائره المعارف جناب اشراق خاوري
- ٨٦- اشراق خاوري، قاموس ايقان، ج ٢، ص ٩٦٣-٩٦١
- ٨٧- كتاب ايقان، صفحه ١١٤
- ٨٨- دائره المعارف جناب اشراق خاوري، بدون تاريخ و نام ناشر، نسخه كپي شده در اينترنت
- ٨٩- حضرت بهاء الله، ايقان، بدون تاريخ نشر، طبع بمعرفة فرج الله ذكي بمصر، صفحه ٥٦
- ٩٠- اشراق خاوري، قاموس ايقان، ج ٣، ١٢٨ بديع، مؤسسه ملي مطبوعات امري ص ١٤٠٢
- ٩١- اشراق خاوري، قاموس ايقان ج ٢، ١٢٨ بديع، مؤسسه ملي مطبوعات امري ص ٩٦١
- ٩٢- فريدالدين رادمهر، سير و سلوك در رساله سلوك، بدون تاريخ نشر و نام ناشر، صفحه ٣٢٩
- ٩٣- "...بقيّة الله في الرتبة الاولى تُطلق على جمال الابهي و في الرتبة الثانية المراد هو نفس حضرة ربّ الاعلى فقصد المبارك في هذه الآية هو هذا بانه في حين ظهور جمال القدم انّ الحقيقة الفائضة الكليّة الالهية تنجلي على الارض بصورة خارقة للعاده و ليس المراد بانّ لتلك الحقيقة المجردة حلول أو نزول ظاهري" (حضرت ولي امرالله، توقيعات مباركه، جلد سوم، از ١٩٢٢ تا ١٩٤٨، طبع ١٣٠ بديع، مؤسسه ملي مطبوعات امري، ص ١١٣)
- ٩٤- اشراق خاوري، تلخيص تاريخ نبيل زرندي، طبع ١٠٣ بديع، لجنة ملي نشر آثار امري، ص ٨٢
- ٩٥- حضرت ربّ اعلى، منتخبات آيات از آثار حضرت نقطه اولي، ١٣٤ بديع، مؤسسه ملي مطبوعات امري، ص ٩
- ٩٦- فاضل مازندراني، امر و خلق ج ٣، ١٢٨ بديع، مؤسسه ملي مطبوعات امري، ص ١٩٠ به نقل از كتاب بديع
- ٩٧- امر و خلق ج ٣، صفحات ١٨٩ و ٢٨٣

- ٩٨- حضرت بهاء الله، الواح نازلہ خطاب بہ ملوک و رؤسای ارض، ١٢٤ بدیع، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ص ١٦٤
- ٩٩- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهائی، ١٩٩٥، ناشر دکتر ریاض قدیمی، صفحه ٤٣٩ به نقل از امر و خلق ج ٣، ص ١٩٢
- ١٠٠- همان مأخذ
- ١٠١- گلزار تعالیم بهائی، ص ٣٥١ به نقل از سورة الحج، آثار قلم اعلی ج ٤، ص ٨١
- ١٠٢- مجموعه اقتدارات، ص ١١-١٢
- ١٠٣- کتاب مبین، صفحه ٢٧٣
- ١٠٤- در لوح شیخ نجفی (ص ١٠) نیز این لوح نقل شده است.
- ١٠٥- مجموعه الواح طبع مصر، ص ١٢٢
- ١٠٦- مجموعه اشراقات، ص ٨٠
- ١٠٧- برای اطلاع بیشتر به دائره المعارف جناب اشراق خاوری، رهبران و رهروان جناب فاضل مازندرانی ج ٢، ص ٣٩٥، و کشف الغطاء اثر جناب ابوالفضائل مراجعه شود.
- ١٠٨- مجموعه الواح طبع مصر، ص ١٣٨
- ١٠٩- دائره المعارف جناب اشراق خاوری
- ١١٠- دائره المعارف جناب اشراق خاوری